

گفت‌وگوی «جوان» با محمدرضا حسینی، استاد نقاشی سنتی ایرانی

برخی ترجیح می‌دهند نقاشی ایرانی به موزه برود

گفت‌وگو
جواد محرمی

نقاشی کلاسیک ایرانی یا آنچه از آن به عنوان نقاشی سنتی و تقریباً در نیم قرن اخیر به عنوان نقاشی قهوه‌خانه‌ای یاد می‌شود، میراثی است که حفظ و حمایت از آن بر هر ایرانی وطن پرست واجب است اما همواره شاهد بوده ایم که به انجای مختلف به این میراث گر آنها بی اعتنایی شده است تا جایی که نسل جدید اغلب درک و شناختی از آن ندارد. مراکز آموزش عالی، آموزش و پرورش، شهرداری‌ها، صداوسیما و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از مراکزی هستند که حراست از هنر ملی و ایرانی جزو تکالیف اصلی آنهاست. سؤال مهمی که وجود دارد این است که این مراکز تا چه اندازه به تکالیف خود در این باره عمل می‌کنند. «جوان» در لایه لای گفت‌وگو با محمدرضا حسینی، استاد نقاشی قهوه‌خانه‌ای پاسخ به این سؤال را جست‌وجو کرده است.

■ ■ ■

امروز جامعه به ویژه نسل جوان و نوجوان با شنیدن عبارت نقاشی قهوه‌خانه‌ای دقیقاً چه آثاری در ذهن‌شان ترسیم می‌شود؟

اطلاق واژه قهوه‌خانه‌ای به این سبک از نقاشی نهایتاً شاید به ۴۰ یا ۵۰ سال اخیر برسد. در اصل این سبک نقاشی سنتی ایرانی است. این نقاشی با همین سبک و سیاق و مشخصات ظاهری در جاهایی مثل نقش رستم و طاق‌یستان و برخی سنگ‌واره‌های باستانی قابل مشاهده است. بعدها وقتی روی رقعہ یا پوست یا پارچه می‌آید، تکرر بیشتری پیدا می‌کند. برای اینکه بفهمیم این نقاشی از دوره باستان وجود داشته است، می‌توانیم به شاهنامه فردوسی مراجعه کنیم. ضحاک برای یافتن و دستگیر کردن جمشید دستور می‌دهد چهره او را بکشند و حتی تا چین هم مردانش را گسیل می‌کند تا اینکه نزدیک دریای چین او را پیدا می‌کنند. پس از ظهور اسلام در ایران تا چند قرن هنرهای تجسمی قدری کم‌رنگ می‌شود، چون در این‌های جاهلیت از این هنر برای تجسم پت‌ها استفاده می‌کردند و پیامبر مکرم اسلام(ص) به این دلیل آن را منع کرده بودند. در فتح مکه مشاهده می‌کنیم که عرب جاهلی نقاشی‌هایی را درون خانه کعبه آویزان یا حک کرده بود که پیامبر اسلام(ص) و امیرالمؤمنین(ع) آنها را پاک می‌کنند. تا حدود قرن هفتم که عباسیان روی کار بودند و کشیدن نقاشی از چهره ممنوع بود، چیز زیادی به عنوان هنر نقاشی نداریم. البته نقاشی گل و مرغ و اینها بوده و انجام می‌دادند. نقل است در مجلس متوکل عباسی به امام هادی(ع) جسارت می‌کنند و ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دهند و حتی یکی از آنها عنوان می‌کند اگر شما می‌توانید امر کنید، این شیری که در پرده است بیاید و من را بخورد، حضرت اشاره می‌کنند شیر روی پرده نقاشی زنده می‌شود و به آن فرد حمله می‌کند، سپس به سمت متوکل می‌رود که متوکل به التماس می‌افتد و با اشاره حضرت شیر به پرده باز می‌گردد، یعنی نقاشی در دوره عباسیان هم وجود داشته است اما مصورسازی به ویژه تصویرسازی از حضرات اهل بیت(ع) به ویژه امیرالمؤمنین علی(ع) از قرن هفتم به بعد رواج پیدا می‌کند. چون عباسیان اجازه تمثال کشی را اصلاً نمی‌دادند. تا دوره عباسیان حتی اجازه نشر حدیث از حضرات معصومین(ع) داده نمی‌شد، البته این تمثال کشی را ما پیش از آن در برخی کنیسه‌ها و کلیساها داشتیم، حتی برخی کلیساها تمثال‌هایی از پیامبر اسلام(ص) به عنوان پیامبر آخر الزمان و امیرالمؤمنین علی(ع) داشتند.

این به پیش از اسلام برمی‌گردد؟ و آثار آن باقی مانده است؟

پژوهشگری به نام خاتم دکتر سلیمی‌نمین در قالب پایان‌نامه دکترتأ تحقیق مفصلی روی تمثال‌های امیرالمؤمنین علی(ع) انجام داد که البته هنوز به چاپ نرسیده است. بله، حتی در کتب دینی گذشته هم وجود داشته است. پس از عباسیان مصورسازی را شاهنامه فردوسی نیز رواج پیدا می‌کند تا دوره صفویه که برای تبدیل کردن مذهب رسمی کشور به شیعه اثنی عشری دستور می‌دهند پرده‌هایی را با مضامین عاشورایی نقاشی کنند و در سراسر کشور ببرند و فرهنگ عاشورا را رشد بدهند. به آن پارچه‌ها می‌گفتند پرده‌های درویشی که افراد آنها را کول می‌کردند و شهر به شهر نصب می‌کردند. الان هم نقال‌هایی داریم که نقل واقعه عاشورا یا شاهنامه فردوسی می‌کنند و این میراث از همان آیین برای ما مانده است. به اشتباه عنوان می‌شود حسین قوللر آقاسی این را در قاجار ابداع کرده که اینطور نیست و خیلی پیش از اینها وجود داشته است. خیلی از اینها در اقصی نقاط جغرافیای اسلامی مثل افغانستان، تاجیکستان، گرجستان و از آن طرف پاکستان، هند و در این سوی لبنان رواج داشته است و با این سبک از نقاشی کاملاً آشنا بوده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده آن است که نقال‌های مارا می‌افتادند و با این نقاشی‌ها به تمام جغرافیای اسلامی سرک می‌کشیدند و این سبک را ترویج می‌دادند. برخی حتی وارد سرزمین عثمانی‌ها می‌شدند.

بنابراین می‌توان گفت ما این جنس از نقاشی را به عنوان نقاشی ایرانی می‌شناسیم که از ویژگی‌های اصلی آن این است که قصه‌وار و داستان‌وار است و چند پرده‌ای بوده است.

بله، این کار وقتی در ابعاد کوچک و با گواش و آبرنگ انجام می‌شود، به آن مینیاتور می‌گویند. وقتی روی کاغذ می‌رود، می‌گوییم نقاشی روی کاغذ که نمونه آن را برای مثال روی دروازه سمنان در قالب داستان جنگ رستم و دیو سفید مشاهده می‌کنیم. همچنین روی تکیه معاون الملک در کرمانشاه و حسینیه مشیر در شیراز این سبک از نقاشی قابل مشاهده است. تکیه معاون الملک را علیرضا قوللر آقاسی پدر حسین قوللر آقاسی نقاشی کرده که کار آبرنگ است. نمونه فرش آن را هم داریم و پارچه قلمکار آن را هم در دوسه موضوع مختلف من در قالب داستان یوسف و زلیخا و داستان دارالانتقام مختار دیده‌ام. نمونه‌های این حتی به خاتکوبی روی بدن‌ها هم رفته است که نمونه‌اش را می‌توان در تیتراژ فیلم سینمایی قیصر ساخته مسعود کیمیایی مشاهده کرد. با روی سنگ قهوه‌خانه‌ها و حتی در برخی اما مرزاده‌ها قابل مشاهده است که اگر روی شیشه باشد به آن نقاشی پشت شیشه



خوبی در نقاشی داشتیم. مرحوم علیرضا قوللر که در باب همایون-ناصر خسروی فملی- کارگاه کاشی‌پزی داشت، به همراه پسرش حسین قوللر نقاشی می‌کشیدند و عبدالله مدبر برای قهوه‌خانه‌ها، مساجد و جاهای دیگر شروع می‌کنند به کشیدن گل، مرغ و اسلیمی و نقش‌های دیگر اما به مرور که نقاشی روی کاغذ رو می‌آورد، به پارچه روی می‌آورند و با رنگ روغن نقاشی می‌کنند و به این طریق بوده که همان پودر رنگی را که استفاده می‌کردند با روغن بزرگ قاطی و از روی صافی رد می‌کنند و روی پارچه معمولی که بیشتر از کتان و متقال بوده استفاده می‌کردند. قهوه‌خانه‌ها محل تجمع بخشی از مردم بوده و حالت مثل امروزی را داشته‌اند. کنار هر کاروانسرای یک قهوه‌خانه هم بوده و این تجمع و توقف باعث می‌شده است هنرمندان نقاش ما از این فرصت استفاده و نقاشی‌های خود را در این اماکن نصب کنند و نقال‌ها هم از این طریق به نقالی و پرده‌خوانی بپردازند. استاد خود من عباس بلوکی فر، محمد فراهانی یا مرحوم حسن اسماعیل‌زاده هر کدام مشغول کار می‌شوند. تلویزیون که می‌آید نقاشی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و توجه به آن کمتر می‌شود. تا سال ۱۳۳۰ نقاشی در اوج بوده است. پس از آن روند ملایمی را به افول طی می‌کند تا انقلاب که در سال ۱۳۴۲ به بعد دوباره اوج می‌گیرد تا سال ۱۳۴۹ و پس از آن باز شاهد افولی در نقاشی هستیم. حقیقت ماجرا این است که شاگردان زیادی در مکاتب نقاشی موسوم به قهوه‌خانه‌ای تربیت نشده‌اند، افرادی که اهمیت این نقاشی را درک کنند و برای آن عمر خود را بگذارند.

عجیب است که مراکز دانشگاهی ما هم به این نقاشی اهمیتی نداده و به دنبال تربیت هنر جوانی نبوده‌اند که این نقاشی را زنده نگه دارند.

من خودم انتقاد بسیار شدیدی هم به آموزش و پرورش و هم به وزارت علوم و مراکز آموزش عالی کشور دارم که چرا این هنر بومی و ملی را پاس نداشته‌اند و به آن بی‌توجه بوده‌اند. به قول یکی از دوستان ما کارشناس هنری زیاد ما هنرمند کم داریم، یعنی درس‌های تئوریک را خوب خوانده‌اند اما درس‌های عملی ندارند. هجومی هم از غرب وارد شد و افرادی که رفته و نقاشی‌های سبک غربی را یاد گرفته بودند، جامعه را بی‌تد آثار انتزاعی مواجه کردند. نه اینکه هنر انتزاعی چیز بدی باشد. خود همین نقاشی سنتی ایران هم از قوه انتزاع و خیال زیاد بهره می‌برد اما وقتی شما اصالت‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ ملی را در آن مشاهده نکنید، این می‌تواند به شدت آسیب‌زا باشد. در واقع می‌توان گفت ما در نقاشی به طور جدی با نوعی تهاجم فرهنگی روبه‌رو شدیم که اتفاقاً پس از انقلاب اسلامی اوج گرفت. من خودم به توصیه استاد بلوکی فر به دانشگاه رفتم و رشته نقاشی خواندم اما آنجا چیزی از نقاشی ایرانی به ما تدریس نشد، حتی شما اگر اسم نقاشی قهوه‌خانه‌ای و مینیاتور را می‌آوردید، می‌گفتند این به گذشته تعلق دارد. گویی هر چیزی که متعلق به قدیم باشد، مطرد است! ما با چنین فضایی روبه‌رو بودیم. چند تا از هم‌دوره‌ای‌های ما رفتند سمت مجسمه‌سازی، چون تا پژوهش هنر خواندند، یکی سمت گریمر رفت و دیگری عکاسی حرفه‌ای را دنبال کرد. در صورتی که نقاشی ایرانی از همه اینها می‌تواند اهمیت بیشتری داشته باشد، چون ارزش‌های فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی با هنر نقاشی اصل

“
ما درباره شاهنامه و دیگر کتب ادبی و داستانی تاریخی مان و رویدادهای بزرگ و کوچک دیگر می‌توانیم از نقاشی سنتی ایرانی بهره ببریم. اینها اگر مصورسازی شود، می‌تواند ارتباط خوبی با نسل جدید بگیرد. مدیران فرهنگی ما لازم است به این درک برسند که فرهنگ ما از طریق هنرهای سنتی ما بیشتر امکان ترویج و رشد دارد. قالب و سبک ایرانی زبان خود و هنر به اصطلاح مدرن و اروپایی اقتضانات خاص خود را دارد. بیایم برای حفظ هویت ایرانی-اسلامی هم که شده این میراث را حراست کنیم
”



“
حقیقت ماجرا این است که نقاشی سنتی ایرانی خیلی جای کار و پیشرفت دارد و هنوز به اوج خود نرسیده است. برعکس خیلی‌ها که مدعی بودند دوران این سبک از نقاشی تمام شده و باید به موزه‌ها برود، نقاشی ایرانی بسیار جای کار و رشد دارد، علتش هم این است که این نقاشی همگامی با ادبیات دارد. همگامی با مذهب و ریشه‌های فرهنگی ما دارد و برخی این را نمی‌خواهند
”

زنده و پویا می‌شود. شما فکرش را بکنید که از صحنه‌های مختلف واقعه عاشورا ما هزار نقاشی داشتیم که جنبه روایت‌گونه داشت یا درباره شاهنامه که الان می‌بینیم نسل جدید اصلاً درکی از آن ندارد. جالب است که خیلی از هنر جوانی که وارد دانشگاه شوند با عشق و علاقه به سمت نقاشی می‌روند اما دانشگاه‌های ما آنها را بعضاً با ناامید یا به سمت و سوی دیگری هدایت می‌کنند. این روند هم وقت دانشجو را هدر می‌دهد و هم سرمایه کشور را. الان ما استادانی داریم که اغلب نمی‌توانند قلم دست بگیرند و نقاشی کنند و فقط تئوری می‌دانند. یکی از دوستان چند اثر برده بود آلمان و به او گفته بودند اینکه شما کشیدید! بستره است و ما خودمان بهترینش را داریم. برای ما از ایران نقاشی سنتی ایرانی بیایرد.

وقتی از غرب گرای به عنوان یک بیماری یاد می‌شود، منظور همین آسیب‌هاست.

اخیراً من در یک نمایشگاه نقاشی در دوی شرکت کردم و متوجه شدم که این نقاشی ایرانی است. خیلی هم لذت می‌بردند و به ریزه کاری‌ها توجه می‌کردند و متوجه بودند در کنار آن یک داستان و موضوعی هم هست. حقیقت ماجرا این است که نقاشی سنتی ایرانی خیلی جای کار و پیشرفت دارد و هنوز به اوج خود نرسیده است. برعکس خیلی‌ها که مدعی بودند دوران این سبک از نقاشی تمام شده و باید به موزه‌ها برود، نقاشی ایرانی بسیار جای کار و رشد دارد، علتش هم این است که این نقاشی همگامی با ادبیات دارد. همگامی با مذهب و ریشه‌های فرهنگی ما دارد و برخی این را نمی‌خواهند. اگر قدیم‌ها به شما می‌گفتند کنار اش رشته کشک، سبیر و نعناع باشد، این در نقاشی متبلور می‌شد و خودش یک فرهنگ را زنده نگه می‌داشت. اگر روی شله‌زرد دارچین می‌ریختند دلایلش این بود که قند را پایین می‌آورد. اینکه ما امروز از تغذیه نامناسب رنج می‌بریم و شاهد انواع امراض هستیم، یک دلایلش این است که آداب و رسوم و فرهنگ و علم و داشته‌های ما از ارتباط خود را به هنر قطع کرده‌اند. اگر ما بتوانیم این فرهنگ و این دانش و این آداب را حفظ کنیم، پیروز خواهیم بود. فرمود آنها که خاک را به نظر کیمیا کنند یعنی تجزیه‌ی ارزش را با ارزش کنند، موضوعی است که هنرمند جوان ما باید به آن توجه داده شود. ما حتی در بحث پژوهش درباره نقاشی هم بسیار جای کار داریم.

الان این مشکل را ما در تعزیه و موسیقی ایرانی هم داریم و مراکز آموزشی عالی و آموزش و پرورش ما به این هنرها که جنبه ملی دارند کم توجه هستند.

ما هییتی در تجریش داریم به نام هیئت جوانان احباب‌الامه که الان بیشترشان سرر به تیره تراب برده‌اند. تعریف می‌کردند که برای مثال پدر یکی از اینها برای بچه‌ها بستنی می‌خریده و آنها را دور هم جمع می‌کرده و قرآن تعلیم می‌داده است. فرهنگ و هنرهای ما را برخی به شکلی خودجوش در محلات اینگونه ترویج می‌دادند. من در بنیاد ایران‌شناسی یک بار خدمت آقای رجبی‌دوانی رفتم و عنوان کردم مصورسازی تاریخ انبیا(ص) را قصد دارم بنا بر روایات شیعه به سبک نقاشی سنتی ایرانی انجام دهم. ۲۵متر از این کار را من طراحی کرده بودم. ایشان دیدند و استقبال کردند و گفتند انجام بشود و ما شروع به کار کردیم. ۱۷۰ متر مربع از آن را توانستیم نقاشی کنیم. آیات قرآن با خط نسخ و معانی آن با خط نستعلیق کشیده شد و مراجعه‌کننده‌ها خیلی استقبال کردند و ما حدود ۴هزار مراجعه‌کننده داشتیم که از اقبال مختلف جامعه بودند. از سطح دانش‌آموزان در سن دبستان تا دبیرستان و دانشگاه و عضو هیئت علمی و دوست داشتند داستان‌های اینها را شنیدند و به اینها علاقه داشتند، چون خیلی برای‌شان جذاب بود. از حضرت آدم شروع می‌شد، بعد هابیل و قابیل و بعد ادریس و بعد نوح و صالح و ابراهیم تا رسیدیم به حضرت موسی(ع). این باید ادامه پیدا کند تا حضرت خاتم(ص) که حمایت مدیران جدید را می‌طلبد. این به صورت کارناوال در کشورها و شهرهای مختلف می‌تواند در معرض انظار عموم دربیاید. جالب است که به شما بگویم دانشگاه هم در این ماجرا کمکی به من نکرد. مشکل ما این است که برخی مدیران ما از فرهنگ ایرانی خوب سخن می‌گویند اما در مرحله اجرا حمایتی نمی‌شود.

به نظر می‌رسد مراکز می‌مثل شهرداری‌ها می‌توانند پای کار حمایت از این هنر بیایند و برای مثال در ایستگاه‌های مترو و گذرگاه‌های مختلف شهری از نقاشی سنتی ایرانی استفاده کنند.

ما درباره شاهنامه و دیگر کتب ادبی و داستانی تاریخی‌مان و رویدادهای بزرگ و کوچک دیگری می‌توانیم از نقاشی سنتی ایرانی بهره ببریم. اینها اگر مصورسازی شود، می‌تواند ارتباط خوبی با نسل جدید بگیرد. مدیران فرهنگی ما لازم است به این درک برسند که فرهنگ ما از طریق هنرهای سنتی ما بیشتر امکان ترویج و رشد دارد. قالب و سبک ایرانی زبان خود و هنر به اصطلاح مدرن و اروپایی اقتضانات خاص خود را دارد. بیایم برای حفظ هویت ایرانی-اسلامی هم که شده این میراث را حراست کنیم.